

نقدی بر ارمیا*

مهری نصیری

به نام حضرت دوست

با سلام به پدر عزیز سمپاد و همچنین مسئولین محترم مجله «استعدادهای درخشان»:
اول از همه از زحمات بی‌دریغ شما برای فرزندان سمپاد تشکر و قدردانی می‌کنم. آنچه باعث شد که من نامه‌ای برای شما بنویسم این بود که من نقد یا بهتر بگویم نظر خود را در رابطه با کتاب «ارمیا» که از انتشارات خود سمپاد است، نوشته‌ام.
امیدوارم که آن را در مجله‌ای که از خودمان است و آن را بسیار دوست داریم، چاپ کنید.

با تشکر- مهری نصیری
مرکز راهنمایی فرزندان همدان



ارمیا، اثر رضا امیرخانی. این اسم اولین کتابی است که من تصمیم گرفته‌ام نظر خود یا بهتر بگویم نقدی در مورد آن بنویسم. ارمیا، دانشجوی بسیجی ۱۹ ساله‌ای است که در دوران هشت سال دفاع مقدس به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل می‌رود و در این فاصله دیدگاه او

* نقد و نظر یک دانش‌آموز سمپادی بر نوشته نویسنده‌ای موفق از سمپاد، اگر آقای امیرخانی نظری داشته باشند در شماره بعد منعکس می‌نمایم.

نسبت به محیط زندگیش یعنی تهران و همچنین انسانهای اطرافش تغییر می‌کند. او توفیق شهادت را در جبهه نمی‌یابد و شهادت دوست صمیمی و نزدیکش او را بیش از پیش بی‌قرار می‌کند. قطع‌نامه ۵۹۸ او را از جبهه به تهران و به آغوش خانواده باز می‌گرداند. در این هنگامه که از جنگ برگشته، سری به شمال می‌زند و در آنجا با مردم جدیدی آشنا می‌شود. کم‌کم به آنجا خو می‌گیرد که فوت امام (ره) او را بی‌قرارتر از پیش می‌سازد و سرانجام وی در مراسم پرشور تدفین امام (ره) به آسمان‌ها می‌پیوندد. آقای رضا امیرخانی توانسته است به نحو بسیار مطلوب حال و هوای جبهه و رزمندگان اسلام را توصیف کند. گفتگوها بسیار متناسب است و خواننده می‌تواند از روی گفتارها ماهیت اشخاص را تا حدودی درک کند. سرهم‌بندی زمان‌ها و حالات مختلف و همچنین اشخاصی که در این مکان‌ها وجود دارند نیز بسیار خوب انجام شده است و در کل می‌توان گفت طرح کلی قصه خوب است و خوب نیز نوشته شده است. اما تنها چیزی که فکر خواننده را به خود جلب می‌کند، این است که نویسنده، وجود عقاید مذهبی و دینی را در محله‌های اعیان‌نشین همانند شمال تهران (محل زندگی ارمیا) کم‌رنج جلوه می‌دهد و در واقع تا حدودی نفی می‌کند. این موضوع را می‌توان بخوبی در جاهایی از قصه مانند دیدار اول ارمیا با هم‌دانشگاهی‌هایش پس از بازگشت از جبهه و یا دیدار دکتر حیدری با بستگان برای خداحافظی حس کرد. رفتن ارمیا برای ثبت نام به یکی از پایگاه‌های جنوب تهران نیز این احساس را در مخاطب بیشتر می‌کند. حتی نویسنده حزب‌الله شمال تهران را نیز عملاً فقط مخصوص شاعرنویسی می‌داند و بس. در حقیقت نویسنده در داستان بیان کرده که کسی که ثروتمند باشد، نمی‌تواند یک بسیجی باشد یا حداقل عقاید مذهبی چندانی داشته باشد. و بدین ترتیب ارمیا یک استثناء تلقی می‌شود و شخصیتی تک پیدا می‌کند. و این احساس نویسنده در انتخاب اسامی برای شخصیت‌های داستان نیز به چشم می‌خورد. «ارمیا»، اسمی عجیب که شاید خیلی‌ها حتی یک بار هم آن را نشنیده باشند. البته آقای امیرخانی در جاهایی از داستان (ماجرای آخرین عملیات ارمیا، همراه با مصطفی و محسن) این نام را شرح داده، اما بدون اغراق باید گفت: خواننده احساس می‌کند که «ارمیا» از سری اسمهایی است که اغلب خانواده‌های مرفه بر روی فرزندان خود می‌گذارند. همچنین اسم مصطفی برای دوست ارمیا انتخاب شده که او از جنوب شهر به جبهه می‌آید.

نکته دیگر اینکه گذاشتن نام «ارمیا» بر روی کتاب چندان متناسب نیست. چون کسی چیزی

از آن دستگیرش نمی‌شود و نمی‌تواند موضوع کتاب را حدس بزند و این یعنی نارسایی در مورد پیام کتاب از روی اسم. در حقیقت مخاطب باید حتماً چند ورق از کتاب را بخواند تا بفهمد ارمیا یعنی چه!

اما نکته‌ای در مورد پایان داستان؛ پایان داستان اگرچه زیبا نوشته شده، اما مخاطب را متقاعد نمی‌کند. چگونه ارمیا شهید می‌شود؟ اصلاً مگر چنین چیزی ممکن است؟ اگر به پایان داستان بیشتر بها داده می‌شد، داستان زیباتر و رساتر پیام خود را بیان می‌کرد.

با وجود این نقاط قوت «ارمیا» بیشتر از نقاط ضعف آن است. برخی از موضوعات و صحبت‌هایی که هم اکنون نیز توسط برخی افراد زده می‌شود، یعنی صحبت‌هایی در رابطه با نفی دولت یا توجیه اعمال خود در مقابله با ارزشهای اسلامی و بنیادی انقلاب، به نحوی ماهرانه در کتاب گنجانده شده است، مثل: صحبت‌های رؤسای دو دانشگاه و یا صحبت‌های راننده‌ی بنز و مرد مسافر. نویسنده از عهده‌ی تلفیق و ترکیب دو زمان گذشته و حال، یعنی زمانی که مصطفی زنده بود و زمان بعد از آن، به خوبی برآمده است. وی با بیان کردن نشانه‌هایی ارمیا را به یاد گذشته می‌اندازد و خاطرات او را با مصطفی در جبهه و در سنگرشان مرور می‌کند. نویسنده از تشبیه زیبای ماهی‌هایی که خودکشی می‌کنند، در توصیف حالات ارمیا استفاده می‌کند و این هر خواننده‌ای را به تحسین وامی‌دارد. همانگونه که در طرح روی جلد کتاب نیز ماهی‌ها به چشم می‌خورند.

«ارمیا» توانسته با هرنوع قشری ارتباط برقرار کند، پیام زیبایش را برساند و تا عمق احساسات نفوذ کند. به هر حال ارمیا کتابی است که انسان از خواندن آن لذت می‌برد و شاید همانند خود من دوبار یا حتی چندبار آن را بخواند.

مهری نصیری، مرکز راهنمایی فرزنانگان همدان

